

Research Article

Examining the Compatibility of the Indicators of the Islamic Judicial Model with the Current Status of the Judiciary

Mohammad Farahani¹, Seyed Mohammadreza Mousavifard^{2*}, Mohammad Mahdi
Rahimi¹, Sajad Akhtari, Mojtaba Ghafari

Received: ۲۰۲۳/۰۷/۱۱

Accepted: ۲۰۲۳/۰۹/۱۶

Abstract

Today, one of the indicators of health in a society for development and progress in all its patterns will undoubtedly be the existence of a healthy judiciary with the lowest level of corruption in all dimensions, this is a matter of the pillars of comprehensive development. The purpose of the present thesis is to identify the harmful channels of corruption in the judiciary and the strategies to deal with it in order to achieve graphic patterns in upstream documents based on the criteria of Islamic jurisprudence. This research is developmental in terms of its purpose and analytical-descriptive in terms of its implementation method, and its information was collected using a library document method. The main question that we are seeking to answer in this research can be discussed and examined as follows: How can the challenges of the judiciary that cause internal and external corruption in this branch be discussed and explained? It seems that; accuracy in the obstacles and damages listed in the judicial transformation document (1403 and before) can be a specific criterion for graphic developments. The results show that in the Iranian judicial system, based on the damages recorded in different editions of the Judicial Transformation Document and pathological studies, some of the corruptions have their roots in internal issues and some in external issues (peripheral) of the judiciary. This has caused us to have a significant distance from the judiciary depicted in Islamic sources and also in upstream documents.

Keywords: Judiciary, Judicial Corruption, Pathology, Judicial Procedure, Islamic Criminology.

بررسی تطبیق شاخص‌های الگوی قضای اسلامی با وضعیت موجود قوه قضاییه محمد فراهانی^۱؛ سیدمحمد رضا موسوی فرد^{۲*}؛ محمد مهدی رحیمی^۳؛ سجاد اختری^۴؛ مجتبی غفاری^۵ چکیده

امروزه یکی از شاخص‌های سلامت در یک جامعه برای توسعه و پیشرفت در تمامی الگوهای آن بدون تردید وجود یک قوه قضاییه سالم و با کمترین میزان فساد در تمامی ابعاد خواهد بود. این یک امر ارکان توسعه همه‌جانبه است. هدف از رساله حاضر شناخت مجاری آسیب‌زای فساد در قوه قضاییه راهکارهای مقابله با آن در جهت رسیدن به الگوهای ترسیمی در اسناد بالادستی بر اساس معیارهای قضای اسلامی است. این پژوهش از نظر غایت، توسعه‌ای و از نظر شیوه اجرا تحلیلی - توصیفی بوده و گردآوری اطلاعات آن، به روش اسنادی کتابخانه‌ای صورت گرفته است. سؤال اصلی که در این پژوهش به دنبال پاسخ آن هستیم، بدین ترتیب قابل بحث و بررسی است: چالش‌های قوه قضاییه که باعث فساد درونی و بیرونی در این قوه می‌باشد چگونه قابل بحث و تبیین است؟ به نظر می‌رسد؛ دقت در موانع و آسیب‌های احصاء شده در سند تحول قضایی (۱۴۰۳ و ماقبل آن) می‌تواند معیار مشخصی برای تحولات ترسیمی باشد. نتایج حاصله نشان می‌دهد در نظام قضایی ایران به استناد آسیب‌های احصاء شده در ویرایش‌های مختلف سند تحول قضایی و مطالعات آسیب شناسانه صورت گرفته برخی مفسده‌ها ریشه در مسائل درونی و برخی ریشه در مسائل بیرونی (پیرامونی) قوه قضاییه دارد. همین امر باعث شده از قوه قضاییه ترسیم‌شده منابع اسلامی و همچنین در اسناد بالادستی فاصله معناداری داشته باشیم.

واژگان کلیدی: قوه قضائیه، فساد قضایی، آسیب‌شناسی، رویه قضایی، جرم‌شناسی اسلامی.

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.
 ۲- استادیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران (نویسنده مسئول).
 ۳- استادیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران.
 ۴. استادیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه غیردولتی-غیرانتفاعی دانش البرز، آبیگ، قزوین، ایران.
 ۵. استادیار، گروه فقه و حقوق، واحد مهدیشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، مهدیشهر، ایران.

دادگستری و قوه قضائیه در نوع خود محمل و مجلی برای داده‌خواهی و تظلم خواهی بر اساس آموزه‌های قانونی و تکالیف مندرج در آن است که با رعایت حقوق تمامی اصحاب دعوا با تأکید بر اصل بی‌طرفی می‌تواند به‌نوعی سلامت جامعه را در ابعاد مختلف تضمین کند. به‌عنوان مثال هرگاه در دیگر قوا و ادارات و سازمان‌ها جرائمی بروز و ظهور کند عامه مردم با این امید که چنین مرجع تظلم خواهی وجود دارد به آن پناه می‌برند که حق آنان را بستاند ولی وقتی که این سیستم بنا به دلایل مختلف آن‌چنان کارایی نداشته باشد و خودش دچار آسیب‌های جدی باشد قطعاً می‌تواند محملی برای به خطر انداختن سلامت جامعه در تمامی ابعاد باشد چرا که در این محیط مجرمان بهانه فقهی حقوق اسلامی فرصت جولان پیدا می‌کنند در این تحقیق در پی آن هستیم پس از گذشت چهل و اندی سال برخی آسیب‌های قوه قضائیه را مورد کنکاش علمی و بی‌طرفانه از رهگذر دغدغه مندی مورد اشاره قرار دهیم امید است مورد توجه مخاطبان گران‌قدر واقع شود. علی‌ایحال در ارائه توضیحات بیشتر باید گفت: وقتی نگاه به ماهیت یک سیستم می‌کنیم به رویکردهای آن می‌نگریم هرگونه فساد و خرابی باعث می‌شود عملکرد سیستم آن‌چنانکه باید صورت نگیرد در نتیجه راندمان کاهش پیدا می‌کند. جامعه به‌مثابه یک موجود زنده دقیقاً چنین رویکردی دارد هرگونه فساد در آن باعث اختلال در سلامت اجتماعی جامعه خواهد شد. این امر در جوامع ایدئولوژیک جهت ساختن تمدن‌های مبتنی بر ادیان الهی باید حساسیت بیشتری قاعداً داشته باشد. علی‌ایحال انجام درست کارها از عهده سازمانی برمی‌آید که مجهز به نظام اداری سالم باشد سازمان‌های سالم قادر به تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌های درست، بجا و مناسب هستند و در ارائه خدمات کارآمد و اثربخش عمل می‌کنند. بنابراین، به‌موازات گسترش این پدیده منفی، حکومت‌ها و نیز پژوهشگران دانشگاهی درصدد برآمدند که از روش‌های مکمل و مدرن فرا حکومتی و چند ساحتی برای مبارزه و پیشگیری از گسترش جرائم استفاده کنند. از یک‌سو، حکومت و حکمرانی نیز ناگزیر پیچیده شده‌اند و از روش‌های یک‌سویه و قدیمی حکمرانی فاصله گرفته‌اند و به سمت روش‌های دوسویه و تعاملی یا همکاری جویانه با جامعه گرایش پیدا کرده‌اند. از سوی دیگر، با اثبات عدم کفایت روش‌های کنترلی و تنبیهی حکومتی، روش‌های «جامعه بنیاد» و «سیاست‌های پیشگیرانه اجتماعی» مطرح شده‌اند و اهمیت یافته‌اند. از این‌رو، تعداد درخور توجهی از کشورهای توسعه‌یافته و بعضاً در حال توسعه به سمت این سیاست‌ها گرایش پیدا کرده‌اند. در این بستر جهانی و اجتماعی، بسترشناسی اجتماعی جرم و نیز اندیشه‌ها و رویکردهای اصلاحی اهمیت یافتند و بر اندیشه‌های کنترلی و تنبیهی صرف اولویت یافتند. استفاده از رویکرد سیستمی در این تحقیق در ارتباط کامل با این دغدغه و اولویت بود. از آنجاکه جامعه به‌مثابه یک کلیت مرتبط باهم است، جرم و ریشه‌های آن و مبارزه با آن نیز مستلزم نگاه همه‌جانبه و اقدامات پیشگیرانه و قاطع سیستمی با همکاری خرده نظام‌های خانواده، حکومت، دین، فرهنگ و نظام قضایی است. بنابراین، نمی‌توان این امر مهم را صرفاً بر عهده حکومت و نظام قضایی گذاشت، بلکه باید آمیزه‌ای از راهبردهای فرهنگی، قضایی، سیاسی و اجتماعی را به

کاربرد تا شاهد کاهش جرائم در جامعه ایران باشیم. در جامعه ایران نیز جرائم تا حدّ درخور توجهی گسترش یافته‌اند. این پدیده به مثابه مسئله‌ای مهم توان و ظرفیت‌های کنترلی حکومت را به چالش کشیده است. در همین ارتباط، معاون وقت راهبردی قوه قضائیه در دی‌ماه ۱۳۹۳ چنین گفته است: «گزارش‌های ناجا یکی از شاخص‌های سنجش ماست و این گزارش‌ها حاکی از نابسامانی در کشور است. شاخص دیگر، وضعیت پرونده‌ها در دستگاه قضایی است. با رشد تصاعدی در پرونده‌ها روبرو بوده‌ایم که این موضوع هشداردهنده است» (درگاه تخصصی چشم‌انداز ۱۴۰۳). عوامل مختلفی در سالم‌سازی نظام اداری تأثیرگذارند، برخی از این عوامل به ساختار نظام اداری و برخی به پیشگیری و مبارزه با فساد اداری مربوط می‌شوند. هرچند پیشگیری از تخلفات و فساد اداری نقش مهمی در سالم‌سازی نظام اداری دارد اما اگر مفهوم سلامت مثبت را موردتوجه قرار دهیم، مبارزه با فساد تنها بخش مبارزه و حذف بیماری را موردتوجه قرار می‌دهد، از این‌رو نیازمند توجه به ابعاد دیگری چون ساختار نظام اداری و فرهنگ‌ساز زمانی در مسیر تحقق اثربخشی و کارآمدی نظام اداری نیز هستیم در این صورت، می‌توان گفت سلامت اداری به مفهوم مثبت تحقق یافته است.

امروزه همه کشورها به دنبال دستیابی به راهکاری مناسب و کارآمد متناسب با نظام و ساختار موجود خودشان برای مبارزه با فساد هستند. مسلم است که راهکارها متناسب با شرایط و اوضاع و احوال از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. چه‌بسا راهکاری که می‌تواند برای کشوری بسیار کارا و مؤثر باشد برای کشور دیگر با اوضاع و شرایط متفاوت تنها صرف هزینه و درعین‌حال عدم تحویل کارایی مطلوب باشد. این واقعیت در موقعیتی حتی می‌تواند تعجب‌برانگیز باشد، بدین‌صورت که نظامی ساختار مبارزه با فساد نظام دیگر را برای خود برمی‌گزیند، با این انتظار که این روش مورد آزمایش واقع شده و نتیجه مطلوب را حاصل کرده، بنابراین با پیروی گام‌به‌گام می‌توان به همان نتایج دست یافت؛ اما برخلاف تصور بعد از اجرای گام‌به‌گام و دقیق راهکارهای تجربه‌شده نتیجه مطلوب حاصل نمی‌شود. این معضل از آن جهت ایجاد شده است که روش اصلاح متناسب با مختصات و ممیزات نظام موردنظر نبوده است.

امروزه پیشرفت و شاخص‌های پیشرفت انسانی، اقتصادی و اجتماعی یکی از مناسب‌ترین و فراگیرترین ملاک‌های ارزیابی کارایی و تعادل ساختاری جوامع تلقی می‌شود. رشد شاخص‌های پیشرفت، بیش از هر چیز، نیازمند اصلاح ساختارها و ایجاد بسترهای ضروری توسعه است که در کنار معیارهای جهانی و عام، نسبت به ویژگی‌های هریک از جوامع متفاوت است. وقتی صحبت از معیارهای اسلامی در خصوص قاضی و امر قضا ذهن به‌سوی رهنمون می‌شود که امید به عدالت ما را به گوشه‌ای از عدالت مطلق الهی می‌سازد ولی در رویه حاکم بر نظام اسلامی در وضعیت موجود علیرغم دید مثبت و آرمان‌گرایانه مسئولین محترم چنین وضعیتی را مشاهده نمی‌کنیم و همان‌طوریکه ریاست دیوان عالی تصریح می‌دارد چنانچه رسیدگی‌ها دقیق باشد نیازی به آراء متعدد نیست ولی متأسفانه برخی مواقع می‌بینیم در قالب جریان ناسالم به اسم تفسیر به نفع متهم و منع قانونی در نتیجه مصونیت‌سازی عملاً جلوی اجرای حق و عدالت مسدود می‌شود، چه‌بسا که جای شاکه و متشاکه عوض شده و مجبور شود در نتیجه اعاده حیثیت علاوه بر ضرر ناشی از جرم، زجر

بیشتری را در نتیجه نا عدالتی تحمل کند این زبنده نظام اسلامی نیست. در مجموع این رساله سعی شده است با نگاهی به آموزه‌های اسلامی به عنوان یک میزان برای سنجش وضع کنونی قوه قضائیه در نظام اسلامی (وضع‌ی که فعلاً قرار داریم، با وضع مطلوب ترسیم شده در منابع اسلامی) مورد سنجش قرار گیرد. می‌توان دریافت اگر آسیبی متوجه آن است بر همین اساس آن را در حد یک کار دانشگاهی و رسالت پژوهشی به مسئولین امر گوشزد کنیم، شاید بتواند به بهبود وضع موجود کمک کند. به نظر نگارنده اگر شاخص‌های قضای اسلامی به صورت تمام کمال، واقعی اجراء شود نه صرفاً در حد ظاهر افراد و تقیدهای ظاهری و توجه به تخصص واقعی نیز در کنار آن قرار گیرد همین الگوی ترسیم شده دینی می‌تواند به عنوان یک نظام مطلوب قضایی با نگاهی حداقلی مشکلات را کمتر از وضع موجود در قوه قضائیه شاهد باشیم. در این راه از آموزه‌های گرایش جرم‌شناسی اسلامی مدد جستیم که بتوانیم بدین مطلوب برسیم.

مفهوم شناسی ماهیت قوه قضائیه

قوه قضائیه سیستم دادگاه‌هایی است که به نام دولت قانون را تفسیر، دفاع و اعمال می‌کند. قوه قضائیه را می‌توان سازوکار حل و فصل اختلافات نیز دانست. بر اساس دکترین تفکیک قوا، قوه قضائیه عموماً و اساساً قانون (که تصویب آن به عهده قوه مقننه است) یا قانونی (همانند بخشنامه‌ها و دیگر مقررات را که وضع آن به قوه مجریه تنفیذ شده است) هیچ گونه دخل و تصرفی در آن ندارد، بلکه قانون را تفسیر، دفاع و اعمال می‌کند. در منابع آمده است با این حال، در برخی از کشورها، قوه قضائیه قانون مشترک را وضع می‌کند. در بسیاری از حوزه‌های قضایی، قوه قضائیه این قدرت را دارد که قوانین را از طریق فرآیند بررسی قضایی تغییر دهد. دادگاه‌هایی که دارای قدرت رسیدگی قضایی هستند ممکن است قوانین و قواعد دولتی را در مواردی که آن‌ها را با هنجارهای بالاتر، مانند قوانین اولیه، مقررات قانون اساسی، معاهدات یا حقوق بین الملل ناسازگار بدانند، لغو کنند. قضات نیروی حیاتی برای تفسیر و اجرای قانون اساسی را تشکیل می‌دهند، بنابراین در کشورهای عرفی قانون اساسی بدنه قانون اساسی را ایجاد می‌کنند. قوانین رفتاری مبتنی بر هنجارهای اجتماعی بود که در طول سال‌ها توسط پیشینیان ایجاد شده بود. در قالب آداب و رسوم و قانون است قوه قضائیه نگهبان آن و حافظ نظم عمومی است. (p: 2009 Randall: ۶۷)

اگر به بخشی از آن به نقل از تاریخ اروپا نگاهی بیفکنیم؛ به عنوان مثال لژها قوانینی بودند که توسط رهبران، ابتدا پادشاهان، سپس مجمع مردمی در دوران جمهوری تعیین می‌شدند. در این سال‌های اولیه، روند قانونی شامل دو مرحله بود. مرحله اول، فرآیند قضایی بود. یکی می‌رفت پیش رئیس دستگاه قضایی (در ابتدا کاهنان به عنوان قانون جزئی از دین بودند) که به قوانین مربوط به پرونده نگاه می‌کرد. طرفین پرونده می‌توانند توسط حقوقدانان کمک کنند. (Cicero: 2011: p40) سپس مرحله دوم آغاز می‌شود، این پرونده در برابر قضات قرار می‌گرفت که از شهروندان رومی معمولی بودند. هیچ تجربه‌ای لازم نیست زیرا قوانین قابل اجرا قبلاً انتخاب شده بودند. آن‌ها فقط باید در مورد پرونده قضاوت کنند. (Randall: Previous source) مهم‌ترین تغییر در این دوره تغییر از

کشیش به پریطور به عنوان رئیس دستگاه قضایی بود. پراتور همچنین فرمانی صادر می کرد که در آن قوانین یا اصول جدیدی را برای سال انتخابش اعلام می کرد. این فرمان به قانون پراتوری نیز معروف است. (Previous source: Randall)

در رویکرد مدرن آن در برخی از کشورها باید گفت: شعبه قضایی دولت به سیستم دادگاه یک کشور اشاره دارد. قوه قضائیه مسئول تفسیر و اجرای قوانین یک کشور در موارد خاص هستند، و همچنین می توانند با این اختیار سرمایه گذاری کنند که قوانینی را که خلاف قانون اساسی تشخیص می دهد، لغو کنند. در ایالات متحده، شعبه قضایی فدرال دولت توسط دادگاه عالی اداره می شود و همچنین شامل دادگاه های تجدیدنظر پایین تر و دادگاه های ناحیه است. دیوان عالی بالاترین دادگاه تجدیدنظر در ایالات متحده است و دارای قدرت اعتراض به قوانین کنگره و تشخیص آن ها برخلاف قانون اساسی است. این راه اصلی است که از طریق آن قوه قضائیه می تواند قدرت قوه مقننه دولت در ایالات متحده را بررسی کند. با این حال، قوه قضائیه در بریتانیا این اختیار را ندارد که قوانین پارلمان را مغایر با قانون اساسی تشخیص دهد و بنابراین در مقایسه با قوه مقننه دولت قدرت نسبتاً کمتری دارد. این به دلیل این واقعیت است که بریتانیا یک قانون اساسی نانوشته دارد که بر اساس اصل اساسی حاکمیت پارلمانی عمل می کند.^۳

قوه قضائیه، شاخه ای از حکومت که وظیفه آن قضاوت مقتدرانه اختلافات در مورد اعمال قوانین در شرایط خاص است. درگیری هایی که به قوه قضائیه ارائه می شود در مواردی که طرفین دعوی را شامل می شود، که ممکن است افراد، گروه ها، اشخاص حقوقی (به عنوان مثال، شرکت ها)، یا دولت ها و آژانس های آن ها باشند، تجسم می یابد. درگیری هایی که ادعا می کنند آسیب شخصی یا مالی ناشی از نقض قوانین یا توافقات قانونی الزام آور بین اصحاب دعوا به غیر از تخلفاتی که از نظر قانونی به عنوان جرم تعریف می شوند باعث ایجاد پرونده های مدنی و جزایی می شود. تصمیمات قضایی در پرونده های مدنی اغلب از طرف بازنده یا متخلف به پرداخت غرامت مالی به برنده می طلبد. جرائم باعث ایجاد پرونده های جنایی می شود که رسماً به عنوان درگیری بین دولت یا شهروندان آن و متهم (متهم) به جای درگیری بین قربانی جرم و متهم تعریف می شود. تصمیمات قضایی در پرونده های کیفری مجرم بودن یا بی گناهی متهم را مشخص می کند. متهمی که مجرم شناخته شود به مجازات هایی محکوم می شود که ممکن است شامل پرداخت جریمه نقدی، یک دوره حبس، یا در جدی ترین موارد در برخی نظام های حقوقی، قطع عضو یا حتی مرگ توسط دولت باشد. قوه قضائیه همچنین اغلب پرونده های اداری، اختلافات بین افراد، گروه ها یا اشخاص حقوقی و سازمان های دولتی را بر سر اجرای قوانین یا اجرای برنامه های دولتی حل و فصل می کند. اکثر نظام های حقوقی اصل حاکمیت دولت را گنجانده اند که به موجب آن دولت ها نمی توانند بدون رضایت آن ها توسط

^۳. <https://www.polyas.com/election-glossary/judiciary>

طرفین دعوی غیردولتی مورد شکایت قرار گیرند. این اصل، حق اصحاب دعوا را برای پیگیری اقدامات جبرانی علیه اقدامات دولت محدود می‌کند. با این وجود، حق شهروندان برای رهایی از اعمال خودسرانه، نادرست، سوءاستفاده از قوانین و مقررات دولتی از دیرباز به رسمیت شناخته شده و کانون پرونده‌های اداری است. (Neal Tate:2023)

سیستم‌های حقوقی در میزان رسیدگی قوه قضاییه به پرونده‌های مدنی، کیفری و اداری متفاوت است. در برخی، دادگاه‌ها به هر سه نوع اختلاف رسیدگی می‌کنند. در برخی دیگر دادگاه‌های مدنی، کیفری و اداری تخصصی وجود دارد. برخی دیگر برخی دادگاه‌های عمومی و برخی دادگاه‌های تخصصی دارند. در بسیاری از موارد، تعارضاتی که به‌طور اسمی برای حل و فصل به دادگاه‌ها کشیده ^{بانی حقوق اسلامی} می‌شوند، بلامنازع هستند. اکثر پرونده‌های مدنی مانند مواردی که شامل طلاق، حضانت فرزند یا تفسیر قراردادهای می‌شود خارج از دادگاه حل و فصل می‌شوند و هرگز به دادگاه نمی‌روند. همین امر در مورد پرونده‌های جنایی در ایالات متحده نیز صدق می‌کند، جایی که شیوه معامله فراقانونی به‌طور گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرد. فرآیند کیفری متفاوتی که مشخصه بریتانیا و کشورهای قانون مدنی است، باعث می‌شود که معامله‌ای که در ایالات متحده انجام می‌شود کمتر محتمل یا حتی به‌طور رسمی غیرممکن باشد. هنگامی که قوه قضاییه در مورد اختلاف تصمیم می‌گیرد، مجموعه‌ای از مقررات تعیین می‌کند که چه احزاب مجاز به حضور در دادگاه هستند، چه شواهدی پذیرفته خواهند شد، چه روند محاکمه‌ای دنبال خواهد شد و چه نوع احکامی ممکن است صادر شود. رسیدگی‌های قضایی شامل شرکت تعدادی از افراد است. اگرچه قاضی در کنار طرفین دعوا و وکلایی که از آن‌ها نمایندگی می‌کنند، شخصیت اصلی است، اما افراد دیگری از جمله شهود، کارمندان، ضابطین، مدیران و هیئت‌منصفه درگیر هستند. وظیفه اعلام‌شده دادگاه‌ها، قضاوت مقتدرانه در مورد اختلافات در مورد اعمال قوانین در شرایط خاص است. Neal Tate: Previous source))

با این حال، اجتناب‌ناپذیر است که دادگاه‌ها نیز قانون و خط‌مشی عمومی را وضع کنند، زیرا قضات باید در تصمیم‌گیری در مورد اینکه کدام دعاوی دعوی از نظر قانونی صحیح است یا مناسب‌ترین آن‌ها است، حداقل مقداری از صلاحدید خود را اعمال کنند. قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری توسط دادگاه‌ها زمانی آشکار می‌شود که دادگاه‌های عالی ملی قدرتمند (مثلاً دادگاه‌های ایالات متحده، آلمان و هند) از قدرت بازبینی قضایی خود استفاده می‌کنند تا قوانین یا اقدامات عمده دولت را خلاف قانون اساسی بدانند. با این حال، زمانی که قوه قضاییه به‌عنوان مجری رفتار می‌کنند، حتی زمانی که صرفاً توافق‌های خارج از دادگاه را تأیید می‌کنند، ممکن است رخ دهند. الگوهای حل و فصل دعاوی بین کارفرمایان و کارمندان ممکن است بیشتر از آنچه قانون رسمی اقتضا می‌کند برای کارمندان مطلوب باشد، زیرا این الگوها تحت تأثیر تغییرات عملی در قانون است که ممکن

است ناشی از تصمیمات هیئت منصفه یا قضاات دادگاهی باشد که ممکن است به طور منظم بیشتر باشد. همدردی با کارگران قوانین رسمی که حضانت فرزند یا تسویه حساب مالی در پرونده‌های طلاق را تنظیم می‌کند، می‌تواند به طور مشابه در طول زمان تغییر کند، زیرا هیئت منصفه دعاوی

اصحاب دعوا را به روش‌های مداوم بررسی می‌کند. ((Neal Tate: Previous source))

اگر بخواهیم در حقوق داخلی ایران نیز بدین مفهوم نگاهی کوتاه داشته باشیم چنین است بر اساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایفی است.

- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی، رفع خصومت، اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسیه که قانون معین می‌کند.
- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع؛
- نظارت بر حسن اجرای قوانین؛
- کشف جرم، تعقیب، مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام؛
- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.^۴

با توجه به اهمیت وظایف قوه قضاییه، قانون اساسی برای شخصی که عهده‌دار مسئولیت‌های آن می‌گردد شرایطی در نظر گرفته و انتخاب وی را به مقام رهبری واگذار نموده است. بر اساس اصل ۱۵۷ قانون اساسی: به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضاییه در کلیه امور قضایی، اداری و اجرایی، مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رئیس قوه قضاییه تعیین می‌نماید که عالی‌ترین مقام قوه قضاییه است. قوه قضاییه بخش اعظم وظایفی را که به عهده دارد از طریق دادسراها و دادگاه‌ها انجام می‌دهد. با تدوین لایحه اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب توسط قوه قضاییه و تصویب آن در مجلس در تاریخ ۸۱/۷/۲۸ زمینه برای احیای مجدد دادسراها به وجود آمد.^۵

این قانون دارای ویژگی‌ها و مزایای فراوانی است که احیای دادسراها اصلی‌ترین مزیت و فایده آن است و به همین خاطر نیز از این قانون به قانون احیای دادسراها یاد می‌شود. توجه به صلاحیت ذاتی محاکم با تقسیم آن به دادگاه‌های عمومی و اختصاصی، ادغام دادسرای عمومی و انقلاب، تخصصی نمودن دادگاه‌ها با تقسیم آن به دادگاه‌هایی جزایی و حقوقی، احیای مرحله فرجامی در رسیدگی به جرائم مهم، احیای محاکم رسیدگی با تعدد قضاات و ارجاع رسیدگی به جرائم مطبوعاتی در دادگاهی با سیستم رسیدگی با تعداد قضاات، از دیگر مزایای این قانون است که احیا و اجرای آن‌ها موجب رعایت حقوق مردم می‌گردد. بیشترین ارتباط مردم با قوه قضاییه از طریق

^۴. اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

^۵. این قانون ملغی شده است.

دادگاه‌هاست. دادگاه‌های عمومی متداول‌ترین دادگاه‌ها محسوب می‌شوند که به اکثر دعاوی و اختلافات افراد جامعه رسیدگی می‌کنند. عموماً دعاوی و اختلافاتی که به دادگاه‌ها ارجاع می‌شوند و به دو دسته مختلف تقسیم می‌گردند که عبارت‌اند از: دعاوی حقوقی و دعاوی کیفری. این دو دسته دعاوی هم به لحاظ ماهیت موضوع با یکدیگر اختلاف دارند و هم روال رسیدگی به هر کدام از آن‌ها تا حدودی متفاوت با دسته دیگر دعاوی می‌باشد. دادگاه‌ها به لحاظ صلاحیتی به دادگاه عمومی و اختصاصی تقسیم می‌شوند. دادگاه‌های اختصاصی دادگاه‌هایی هستند که به اعتبار ماهیت و نوع دعوا، یا به اعتبار افراد و طرفین دعوا تشکیل می‌شوند.

مبانی قضی حقوق اسلامی

حاکم و عدالت مطلوب از منظر اسلام

به نظر می‌رسد برای اینکه بتوانیم به جایگاه این اصل برسیم باید به یک اصل مهم و راهبردی برسیم اینکه اگر به محتوای دین اسلام در نهایت توجه کنیم دقیقاً فلسفه ضرورت تشکیل جامعه و حکومت اسلامی روی همین قضیه متمرکز است. رابطه متقابل حاکم و مردم، یکی از مهم‌ترین روابط اجتماعی است که تبیین حدود و ثغور آن از اهمیت قابل توجهی برخوردار بوده و آگاهی از تکالیف و تعهدات متقابل طرفین ضرورتی انکارناپذیر است. مسئله ضرورت تشکیل حکومت برای ایجاد نظام و عدالت و ارتقای زندگی انسانی با دید عقلی و نیز از دیدگاه شرع و اسلام از قضایایی است که تصور دقیق آن ما را از توسل به استدلال بی‌نیاز می‌سازد. امام خمینی (ره) در لزوم تشکیل حکومت اسلامی می‌فرماید: «احکام اسلامی اعم از قوانین اقتصادی، سیاسی و حقوق تا روز قیامت باقی و لازم‌الاجرا است، هیچ‌یک از احکام الهی نسخ نشده، از بین نرفته است. این بقا و دوام همیشگی احکام، نظامی را ایجاب می‌کند که اعتبار و سیادت این احکام را تضمین کرده، عهده‌دار اجرای آن‌ها شود؛ چه اجرای احکام الهی جز از رهگذر برپایی حکومت اسلامی امکان‌پذیر نیست. در غیر این صورت، جامعه مسلماً به‌سوی هرج و مرج رفته، اختلال و بی‌نظمی بر همه امور آن مستولی خواهد شد». (الموسوی خمینی، ج ۲، ص ۴۶۱)

حضرت علی (ع) اصلاح رابطه بین حاکم و مردم را سبب نیرومندی حق در بین مردم و استحکام دین و زمینه‌ساز تحقق عدالت در جامعه می‌داند: و أَغْظَمُ مَا أَفْتَرَضُ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحَقُوقِ، حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ وَ حَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي ... فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ وَ أَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ وَ قَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ وَ اغْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ وَ جَرَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ وَ طُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ وَ يَبْسُتُ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ. (خطبه ۲۱۶ نهج‌البلاغه) برخی از وظایف حاکم از چنان اهمیتی برخوردار است که در منابع حدیثی، شناخت اولی الامر (حاکمان عدل اسلامی) مشروط به شناخت و انجام این وظایف از سوی حاکمان است. از جمله این وظایف مهم که معیار و ملاک شناخت ولات عدل معرفی شده است، امر به معروف، عدل و احسان حاکم اسلامی به مردم است. مجلسی حدیثی را از امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این باره نقل کرده است که آن حضرت

فرمود: اعرّفوا الله بالله، والرسول بالرسالة، و اولی الامر بالمعروف والعدل والاحسان. در ترجمه آمده است: خدا را به خود خداوند بشناسید و پیامبر را به رسالت و ولایت امر را به معروف، عدل و احسان. (بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۷۴، ح ۷) دقیقاً اینجاست که می‌بینیم در کلام امیرالمؤمنین نیز عدالت ورزی حاکم به عنوان یکی از مفاهیم اصلی در حکومت اسلامی مورد توجه قرار گرفته است.^۶

رابطه متقابل حاکم و مردم، یکی از روابط متعدد اجتماعی و مهم‌ترین آن‌هاست و همچون تمام آن‌ها نیازمند حدود و ثغور مشخص است، تا با مراعات آن‌ها که در قالب قوانین و ضوابط مشخص می‌شود عدالت فراگیر در جامعه تحقق یابد. حضرت علی علیه‌السلام اصلاح این رابطه را سبب نیرومندی حق در جامعه و استحکام دین و گسترش عدالت در جامعه می‌داند: «فإذا أدت الرعية إلى الوالی حقّه و أدی الوالی الیها حقّها عزّ الحقّ بینهم و قامت مناهج الدین و اعتدلت معالم العدل؛ هنگامی که رعیت، حق والی را ادا کند و والی حق رعیت را ایفا نماید، میانشان حق والا می‌گردد و شیوه‌های دین‌داری پدیدار می‌شود و نشانه‌های عدالت پابرجا می‌گردد.» (نهج‌البلاغه، خ ۲۱۶) حضرت برپایی عدالت در جامعه را یکی از اموری می‌داند که با آن چشم حاکم روشن می‌شود: «وإنّ أفضل قرّة عین الولاء استقامة العدل فی البلاد». امام علی، مراعات عدالت در میان مردم را در سه محور مورد توجه قرار می‌دهد: امور شخصی، اقتصادی و اجتماعی است. (نامه ۵۳ و نامه ۶۷)

اگر عدالت به معنای قرار دادن و نهادن هر چیز در محل حقیقی خود باشد، عادل کسی است که هر چیز را در جای خود قرار دهد؛ یعنی حقوق همه افراد را لحاظ نموده و ذره‌ای در این امر کوتاهی نرزد. حال آیا هرکسی می‌تواند از چنین قدرتی بهره‌مند گردد یا فقط عده خاصی از این توانایی بهره‌مندند؟ پاسخ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام این است که عدالت از ایمان برمی‌خیزد و ایمان، اساس و پایه عدالت و عدل، ثمره و نتیجه ایمان است. تا انسان، دین‌داری خود را تقویت نکند و در خداترسی به درجاتی نرسد، در اجرای عدالت عاجز است؛ زیرا ممکن نیست مسلمانی داعیه ایمان داشته باشد و در عین حال عدالت را در زندگی خانوادگی و حیات اجتماعی زیر پا بگذارد. حضرت علی علیه‌السلام به عنوان اولین امام می‌فرماید: «العدل رأس الایمان و جماع الاحسان. یعنی: دادگری و عدالت در رأس ایمان و گردآورنده احسان است.» عبدالواحد تمیمی آمدی، پیشین، ج ۱، ص ۸۴، ح ۱۷۳۳)

از دیدگاه علی علیه‌السلام مقوله عدالت چنان ارزشمند و پراهمیت است که نادیده گرفتن آن، ثبات اجتماعی را متزلزل می‌کند و شکست یک ملت را موجب می‌شود. و اجرای آن مایه پایداری و استحکام جامعه است: «العدل قوام البریّة و الظلم بوار الرعیّة.» یعنی: عدالت، مایه قوام و پایداری مردم است و ستم و ظلم، موجب هلاک ملت است. (تمیمی آمدی، پیشین؛ ص ۱۴۱، ح ۸۵۷ و ۸۵۶) از دیدگاه علی علیه‌السلام آنچه به حکومت ارزش می‌دهد، وجود حاکم است و آنچه حاکم را فضیلت و برتری می‌بخشد، وصف عدالت است. پس بر حاکمیت، زعامت، ولایت و سرپرستی بر امور اجتماعی، هیچ‌گونه ارزشی مترتب نیست، مگر اینکه اقامه عدلی از جانب حاکم عادل صورت گرفته و

^۶. <http://imamalinet.ir/fa/Article/View/93316>

حقوق صاحبان حق، به آنان برگردانده شود: «لِرَأْسَاءِ كَالْعَدْلِ فِي السِّيَاسَةِ». یعنی: در کار سیاست هیچ ریاستی مثل عدالت و دادگری نیست. و هیچ امتیاز و برتری و منزلتی برای حاکم نیست مگر به عدالت: «أَلْعَدْلُ فَضِيلَةُ السُّلْطَانِ». یعنی: عدالت، فضیلت سلطان و حاکم است. (تیمی آمدی، پیشین، ج ۱، ص ۳۷، ح ۷۵۳)

بنابراین، مهم‌ترین وظیفه حاکم، از دیدگاه علی علیه‌السلام اقامه قسط و اجرای عدل است و این عمل، مقدور کسی نیست مگر اینکه فرد حاکم، مؤمن به احکام الهی باشد (فردی که ایمان به خدا نداشته باشد، نمی‌تواند عادل باشد). پس حاکمیت، از آن مؤمنین است.

شاخص‌های قاضی اصلح در اسلام

امیر مؤمنان علیه‌السلام در عهدنامه جاوید خود به مالک اشتر ویژگی‌های یک قاضی خوب را چنین بیان می‌فرماید: برای قضاوت در میان مردم بهترین را برگزین؛ کسی که از عهده قضاوت برآید و اصحاب دعوا نتوانند نظر خود را بر او تحمیل کنند و چون به خطای خود آگاه شود از آن بازگردد، نه آنکه بر اشتباه خود پافشاری نماید، طمع کار نباشد و در مواضع شک درنگ کند تا حقیقت برایش کشف شود، حجت و دلیل را بیش از همه فراگیرد و در کشف حقیقت از همه بردبارتر باشد و وقتی که حقیقت روشن شد از همه قاطع‌تر باشد. همین‌که موضوع را تشخیص داد در صدور حکم تأخیر نرزد و از ستایش دیگران گمراه نگردد. عده این‌گونه افراد اندک است. (نهج‌البلاغه، فیض‌الاسلام، نامه ۵۳، صص ۱۰۰۹-۱۰۱۰) گفتنی است نخستین قانونی که بعد از حاکمیت قانون اساسی جمهوری اسلامی در خصوص شرایط قاضی تصویب شد ماده واحده و یک تبصره در اردیبهشت ۱۳۶۱ بود که به‌موجب آن قضات از میان مردان واجد شرایط ذیل انتخاب می‌شوند:

- ایمان و عدالت و تعهد عملی نسبت به موازین اسلامی و وفاداری به نظام ج.ا.ا؛
- (گفتنی است که در عبارت قانون، شرط «بلوغ و عقل» به علت روشن بودن ذکر نشده است. از طرفی مفهوم «عدالت» متضمن تعهد عملی به موازین اسلامی و وفاداری به نظام هم است و عدالت نمی‌تواند از این مفاهیم تفکیک شود. باوجود این، به دلیل آنکه در نصب قاضی جهات ملموسی باشد که شورای عالی قضایی دچار تردید و شک نشود به آن اشاره شده است).

- طهارت مولد (حلال‌زادگی).
- تابعیت ایران و انجام خدمت وظیفه یا دارا بودن معافیت قانونی.
- صحت مزاج و توانایی انجام کار و عدم اعتیاد به مواد مخدر.
- دارا بودن اجتهاد به تشخیص شورای عالی قضایی یا اجازه قضا از جانب شورای عالی قضایی.
- دارا بودن اجتهاد به تشخیص شورای عالی قضایی یا اجازه قضا از جانب شورای عالی قضایی به کسانی که دارای لیسانس قضایی یا لیسانس الهیات رشته منقول یا لیسانس دانشکده علوم قضایی و اداری وابسته به دادگستری یا مدرک قضایی از مدرسه عالی قضایی قم هستند یا طلابی که سطح را تمام کرده و دو سال خارج فقه و قضا را با امتحان و تصدیق

جامعه مدرسین دیده باشند مادامی که به اندازۀ کافی مجتهد جامع الشرایط در اختیار شورای عالی نباشد.^۷

اسلام، قضاوت غیر عادلانه را به شدت محکوم و قاضیان ستمگر را بازخواست می کند، چنان که خداوند در سه آیه از سوره مائده، چنین افرادی را کافر، ستمگر و فاسق معرفی کرده است:

۱. «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ». (مائده: ۴۴)

کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل نموده داوری نکنند، آن هاینکه که کافرنند.

۲. «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ». (مائده: ۴۵)

^۷ در ادامه شرایط احراز قانونی چنین آمده است: تبصره ۱- شرایطی که در این قانون برای قاضی ذکر شده در مورد قضات شاغل نیز باید رعایت شود و رسیدگی به این جهت بر عهده شورای عالی قضایی است. شورای عالی قضایی می تواند قضاتی را که بر اساس این رسیدگی واجد این شرایط نباشند، چنانچه صلاحیت حقوقدان مشاور طبق مصوبه مجلس شورای اسلامی در دیوان عدالت را داشته باشند، برای مشاورت انتخاب نماید و نسبت به بقیه اگر پانزده سال به بالا سابقه خدمت داشته باشند با سنوات خدمت بازنشسته کند و در مورد سایرین در صورتی که واجد وثاقت و حسن سابقه باشند به کار اداری بگمارد و دیگران را به ازاء هر سال خدمت با پرداخت یک ماه حقوق و مزایا بازخیر کند قضاتی که مایل به خدمت به کار اداری نباشند، بازخیر می شوند. قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و یک تبصره در جلسه روز سه شنبه چهاردهم اردیبهشت ماه یک هزار و سیصد و شصت و یک مجلس شورای اسلامی تصویب و به تأیید شورای نگهبان رسید.

تبصره ۲- شورای عالی قضایی می تواند برای قضات دادرهای عمومی و انقلاب علاوه بر افراد مذکور در این قانون از بین طلاب حوزه های علمیه که معلومات عمومی در حدود دیپلم دارند و دروس سطح حوزه را طی نموده باشند، با طی دوره کارآموزی که شورای عالی قضایی تعیین می نماید، استخدام کند. تشخیص صلاحیت علمی این قبیل افراد با شورای عالی قضایی یا هیئت منتخب شورای مذکور خواهد بود. (الحاقی مصوب ۱۳۶۱/۰۷/۱۲)

تبصره ۳- شورای عالی قضایی موظف است شرایط مقرر در این قانون را در مورد کلیه قضات دادرهای انقلاب نیز به مورد اجرا بگذارد. (الحاقی مصوب ۱۳۶۱/۰۷/۱۲)

تبصره ۴- رتبه قضایی دارندگان پایه قضایی که در اجرای قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری به کادر اداری گمارده شده یا می شوند به رتبه اداری تبدیل می گردد و در گروه و پایه ای از جدول حقوقی قانون استخدام کشوری قرار خواهند گرفت که حقوق آن معادل حقوق رتبه قضایی آنان در تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون باشد، مگر این که با توجه به مدارک تحصیلی و سنوات خدمت طبق ضوابط قانون استخدام کشوری در گروه و پایه ای قرار گیرند که حقوق آن بیش از حقوق رتبه قضایی آنها بوده که گروه و پایه استحقاقی اخیر به آنها داده خواهد شد. (الحاقی مصوب ۱۳۶۳/۱۱/۱۸)

تبصره ۵- رئیس قوه قضائیه می تواند بانوانی را هم که واجد شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۴/۲/۱۳۶۱ می باشند با پایه قضایی جهت تصدی پستهای مشاورت دیوان عدالت اداری، دادگاه های مدنی خاص، قاضی تحقیق و دفاتر مطالعات حقوقی و تدوین قوانین دادگستری و اداره سرپرستی صغار و مستشاری اداره حقوقی و سایر اداراتی که دارای پست قضائی هستند، استخدام نماید. (اصلاحی مصوب ۱۳۷۴/۰۱/۲۹)

تبصره ۶- ترفیعات و وضع استخدامی بعدی مستخدمین مذکور در تبصره ۴ از هر لحاظ تابع مقررات استخدام کشوری خواهد بود. (الحاقی مصوب ۱۳۶۳/۱۱/۱۸)

تبصره ۷- پس از تبدیل رتبه قضایی به اداری چنانچه مستخدم بازنشستگی باشد و پانزده سال تمام به بالا سابقه خدمت داشته یا دارا شود، شورای عالی قضایی می تواند او را به سنوات خدمت بازنشسته نماید، در صورتی که موقع بازنشستگی در مقررات استخدام کشوری احتساب مدت بازنشستگی با بیش از سنوات خدمت تجویز شده باشد شامل چنین مستخدمی نیز خواهد بود. (الحاقی مصوب ۱۳۶۳/۱۱/۱۸)

تبصره ۸- تاریخ بازنشستگی کسانی که به موجب لایحه قانونی اصلاح سازمان دادگستری و قانون استخدام قضات مصوب اسفند ماه ۱۳۵۷ بازنشسته شده و سپس در اجرای مقررات این قانون نیز بازنشستگی آنان تأیید گردیده همان تاریخ اول خواهد بود. (الحاقی مصوب ۱۳۶۳/۱۱/۱۸)

تبصره ۹- حداکثر سن استخدامی مذکور در بند الف ماده ۱۴ قانون استخدام کشوری و تبصره های آن شامل قضات دادگستری نمی گردد، مفاد این تبصره از تاریخ ۲۲/۱۱/۱۳۵۷ قابل اجراء است. (الحاقی مصوب ۱۳۶۷/۱/۲۸)

تبصره ۱۰- قضات دادگستری از شمول ماده ۷۷ قانون استخدام کشوری مستثنی می باشند و آن قسمت از ماده ۱۰ قانون متمم سازمان دادگستری و اصلاح قسمتی از لایحه قانونی اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات مصوب شهریور ماه ۱۳۳۵ و اصلاحات بعدی که راجع است به سن بازنشستگی قضات دیوانعالی کشور و همچنین آن قسمت از تبصره ماده ۶ قانون راجع به اصلاح یعنی مواد لوائح مربوط به اصول تشکیلات دادگستری مصوب اردیبهشت ۱۳۳۹ که مربوط به سن بازنشستگی رئیس و اعضاء دادگاه عالی انتظامی و تجدید نظر است لغو می گردد. (الحاقی مصوب ۱۳۶۷/۱/۲۸)

تبصره ۱۱- مادام که حقوق بازنشستگی قضات به مأخذ یک سی ام آخرین حقوق ضریب سنوات خدمت پرداخت می گردد، از حقوق ماهانه قضاتی که با داشتن سی سال سابقه خدمت همچنان شاغل هستند کسور بازنشستگی (اعم از سهم کارمند و دولت) دریافت نخواهد شد. (الحاقی مصوب ۱۳۶۷/۱/۲۸).

-<https://www.qavanin.ir/Law/PrintText/85108>

کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل نموده دآوری نکنند، آن‌ها ایند که ستمکارند.

۳. «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ». (مائده: ۴۷)

البته در شرایط قاضی در خصوص اجتهاد محل بحث جدی است.^۸ علی‌ایحال اخلاق قضایی استاندارد ضروری سلامت قضایی است. اصول بنگلور در خصوص رفتار قضایی، مهم‌ترین سند بین‌المللی است که حاوی شش ارزش بنیادین استقلال، بی‌طرفی، سلامت، نزاکت، برابری و صلاحیت و پشتکار است. هدف از این اصول، تدوین معیارهای رفتار اخلاقی قضات و راهنمایی آنان و ایجاد یک چهارچوب قضایی برای نظام بخشی رفتار قضایی است. همچنین هدف از این اصول کمک به اعضای قوای مجریه و مقننه، وکلا و به‌طور کلی عموم مردم است تا نظام قضایی را بهتر درک و حمایت کنند. این اصول دربردارنده این مطلب است که قضات باید در برابر نهادهای مرتبطی که به‌منظور حفظ معیارهای قضایی تشکیل شده، در قبال رفتار خود پاسخگو باشند. از طرف دیگر کتب فقهی اسلامی، حاوی شرایط قضات و نیز شرایط سلبی و ایجابی قضاوت است. مشکل اصلی، پراکندگی آن‌ها در کتب فقهی مختلف و فقدان یک سند جامع اصول رفتار قضایی است. (توکل‌کیا: ۱۴۰۰: ص ۱۳) قطعاً استانداردهایی که در این چهارچوب و سند بین‌المللی آمده است می‌تواند مکمل مناسبی برای شرع نیز باشد. (عقیده نگارنده)

۴-۱-۴) برخورد با قاضی متخلف و مجرم در اسلام

طبق ماده دو قانون آیین دادرسی مدنی: "قضات دادگاه‌ها موظف‌اند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر یا اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند و الا مستنکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد." همان‌طور که ملاحظه می‌شود طبق این ماده حکم نهایی در دعاوی را قضات باید با توجه به قوانین موضوعه یا حسب مورد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر یا اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشند، صادر نمایند. در صدور این حکم قضات مصون از خطا نیستند و مانند هر انسانی ممکن است دچار اشتباه یا قصوری شوند و البته با توجه به ماهیت کار ایشان احتمال خطا بیشتر خواهد شد. قانون اساسی در اصل ۱۷۱ خود به این مسئله پرداخته و در مواردی شخص قاضی و در مواردی دولت را مسئول جبران خسارت دانسته و این چنین مقرر داشته: "در صورتی که به دلیل تقصیر یا اشتباه قاضی ضرر مادی یا معنوی به کسی وارد شود، این ضرر باید جبران شود.

^۸ «اجتهاد» از شروط مهمی است که فقها برای قاضی قرار داده‌اند. این نظر بر اساس احکام اولیه است. اینک مسئله این است که آیا بر اساس عناوین ثانوی مانند اضطرار، حرج، مصلحت و... می‌توان به جواز قضاوت مقلد حکم کرد؟ فقها در این مورد اختلاف دارند. به نظر می‌رسد حق با اکثریت آنها باشد که قضاوت مقلد را مجزی می‌دانند. نتیجه آن این است که باید «حکم حاکم در دایره شریعت باشد»، «اهم بر مهم مقدم گردد»، «در تشخیص عناوین ثانوی از مشورت استفاده شود» و مقلد هم باید در مقام قضاوت «بر اساس فتاوی مجتهد ناصب» حکم کند و در امور قضایی «مشورت» نماید؛ به‌علاوه، اینکه حاکم وظایفی در رابطه با قاضی غیرمجتهد دارد؛ از جمله «ایجاد بستر مناسب برای قضاوت وی»، «مشروعیت‌بخشی به قضاوت غیرمجتهدان» و «تقدیم اصلاح بر صالح» است. (صادقی و دیگران: ۱۴۰۰: ص ۱۶۶)

اگر این ضرر به دلیل قصور قاضی باشد، خود او مسئول جبران خسارت است و در صورتی که به علت اشتباه او باشد، دولت مسئول جبران خسارت خواهد بود. (ق.ا.ج.ا. در سیستم قضایی دین اسلام هدف از قضاوت، حفظ امنیت جان، مال و ناموس مردم است و چنین وظیفه‌ای جایگاه قضات را بسیار حساس و مهم می‌کند. گاهی ممکن است قاضی، خسارتی بر مردم وارد کند و در قضاوت خود خطایی داشته باشد و در چنین شرایطی باید مسئولیت خطای خود را بپذیرد و برای جبران آن اشتباه اقدام کند. (عزیزی: ۱۳۹۹، ص ۸۸)

بنابراین با توجه به مواد قانونی فوق، قانون‌گذار به مناسبت شغل قضات، مصونیت مطلق برای آنان در نظر نگرفته و راه‌هایی را برای طرح شکایت از آنان در نظر گرفته است. اما مرجعی که افراد می‌توانند برای شکایت از قضات به آن مراجعه نمایند یک مرجع اختصاصی است به نام "دادگاه عالی انتظامی قضات" که در "قانون نظارت بر رفتار قضات" پیش‌بینی شده است. در این قانون نظارت بر نحوه عملکرد و رفتار قضات و رسیدگی به تخلفات انتظامی و صلاحیت قضایی آن‌ها مقرر شده است. ضمن اینکه این قانون بر تمامی قضاتی که به حکم رئیس قوه قضائیه به این سمت قضایی منصوب می‌شوند حاکم است. اموری از قبیل رسیدگی به تخلفات انتظامی قضات و اظهارنظر در خصوص اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل یک‌صد و هفتاد و یکم قانون اساسی در صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات است. البته در معیت دادگاه عالی انتظامی قضات، دادسرا وجود دارد که بازرسی و کشف تخلفات انتظامی قضات و تعقیب انتظامی آنان در هر مقام و مرتبه بر عهده این دادسرا است. سیاست جنایی تقنینی ایران در مبارزه با پدیده تخلف انتظامی قضات مبتنی است بر سختگیری و شدت عمل و تلاش برای کاهش نرخ تخلفات است. (فروغی و دیگران: ۱۴۰۰: ص ۴۶)

جایگاه قوه قضائیه در سخنان رهبری انقلاب

در خصوص یافتن این جایگاه باید در رویکرد سیاست‌های ابلاغی به قوه قضائیه و همچنین به سخنان ایشان به مناسبت‌های مختلف در این خصوص رجوع شود. اگر مثلاً بخواهیم به سیاست‌های ابلاغی گذشته رجوع کنیم می‌توان به ابلاغ سیاست‌های کلی قضائی (پنج‌ساله) در سال ۱۳۸۸ اشاره کرد در آن آمده است:

- کارآمد سازی ساختار قضائی و اداری؛
- تمرکز کلیه امور دارای ماهیت قضائی در قوه قضائیه؛
- اهتمام به پیشگیری از وقوع جرم و لزوم همکاری سایر دستگاه‌ها با قوه قضائیه در این زمینه؛
- ارتقاء سطح گزینش و آموزش و نیز توسعه منابع انسانی (قضائی و اداری) متناسب با نیازمندی‌های روز؛
- استفاده بهینه از ظرفیت وزارت دادگستری؛
- توسعه، تکمیل و روزآمد کردن بهره‌برداری از فناوری‌های نوین خصوصاً در زمینه‌های اطلاعات، ارتباطات، فرایند دادرسی و خدمات ثبتی؛

- اهتمام در ارتقاء منزلت و استقلال قضات؛
 - ضرورت تأمین بودجه متناسب با وظایف و مأموریت‌های محوله خصوصاً در اجرای برنامه‌های جهشی با زمان‌بندی مناسب؛
 - اهتمام به تشکیل دادگاه‌های تخصصی؛
 - تمهیدات لازم برای فراگیر کردن نهاد داوری؛
 - اتخاذ تدابیر لازم جهت کاهش فرایند دادرسی و دستیابی سریع و آسان مردم به حقوق خود و بهره‌مندی از حقوق شهروندی در مراجع قضائی؛
 - اتخاذ تدابیر لازم در استفاده از مجازات زندان با رویکرد حبس زدایی؛
 - اهتمام در اصلاح امور زندان‌ها و زندانیان؛
 - ایجاد سازوکار مناسب برای تقریب آراء و احکام قضائی؛
 - اهتمام در ایجاد سازوکار مناسب برای استفاده از تمام ظرفیت‌های قوهی قضائیه، مذکور در قانون اساسی و سیاست‌های کلی نظام؛
 - اصلاح و تنقیح قوانین و رفع خلأهای قانونی مربوط به امور قضائی است.^۹
- یکی از اهداف حکومت اسلامی بر پا شدن مرجعی برای اجرای قوانین بر اصول و معیار اسلامی بودن است؛ که درصدد ایجاد احقاق حق و عدالت و ابطال باطل و مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی باشد؛ قوه قضاییه با چنین جایگاه عظیمی زمانی می‌تواند قدم در این راه بگذارد و باقوت پیش برود که مستقل، عدالت محور، مقتدر، قاطع و استوار باشد. پس تلاش قوه قضاییه باید بر این باشد که عدالت را به هر قیمتی که هست اجرا کند برای اینکه ما وضع فعلی را بازنگری کنیم برای رسیدن به آرمان‌ها، و یک قوه قضاییه مطلوب؛ لازم داریم به پیشنهادات و یا انتقادهایی که در این راستا موجود است، خود را پایبند کنیم و مورد توجه قرار دهیم. جستار که پیش روست یک دید کلان در مورد جایگاه عظیم و پرمسئولیت قوه قضاییه، در ذهن مخاطب ترسیم می‌کند، همراه با نگاه آرمان‌گرایی در کنار دیدن واقعیت‌ها؛ می‌توان با دیدن واقعیت‌ها مبنی بر وضع موجود، در پی قوت دادن به نقاط مثبت و از بین بردن خلأها برآمد. (بیاتی: ۱۳۹۷: ص ۸۰) ایشان در کل تصریح دارند این سند تحوّل یکی از مترقی‌ترین اسناد تحوّل است؛ اوّل تهیّه شد؛ بعد در زمان جناب آقای رئیسی تجدیدنظر شد؛ در این تجدیدنظر نکات مهمی به آن اضافه شد، تکمیل شد؛ این باید عمل بشود. در خصوص شق دوم تقسیم‌بندی اولیه باید گفت: به‌عنوان مثال ایشان در یکی دیدارهای با مسئولین قوه قضاییه به شش اولویت به شرح ذیل برای این قوه اشاره کرده است:
۱. «سازوکار ویژه و روشن برای اجرای سیاست‌ها»: باید سازوکار ویژه و روشنی برای نظارت و اجرای سیاست‌های مربوط به قوه قضائیه و تبدیل این سیاست‌ها به برنامه و عملیاتی شدن همه آن‌ها، تدارک دیده شود.

^۹. <https://khl.ink/f/37899>

۲. «نظارت بر عملکردها اعم از عملکرد قضات و عملکرد مدیران»: این نظارت‌ها باید به گونه‌ای جدی و گسترده باشند که اشکالات و شکایات از برخی عملکردها، به پایین‌ترین سطح ممکن برسد.

۳. «لزوم عدم تأخیر در اجرای احکام»: اینکه برخی تأخیرهای طولانی در اجرای احکام، معلول برخی نقیصه‌ها است که باید شناسایی و برطرف شوند. در برنامه تحول آمده است.

۴. «کادر سازی و جانشین پروری»: پیشگیری از جرم یک موضوع فرا قوه‌ای است، بنابراین قوه قضائیه برای پیشگیری از جرم باید ارتباط خود را با دستگاه‌های مرتبط با این موضوع، مستحکم و نقاط مشترک با آن‌ها را تقویت کند.

۵. «عدم اطلاع دادرسی»: کاهش آمار میانگین اطلاع دادرسی، خوب است اما باید توجه شود که چه تعداد پرونده در محدوده مدت‌زمان حداکثری این آمار میانگین، بررسی می‌شوند که اگر این آمار بالا باشد، باید کاهش یابد. یکی از انتظارات رهبری از این قوه همین امر می‌باشد.

۶. «پیشگیری پیشگیری از جرم به صورت فرا قوه‌ای»: پیشگیری از جرم یک موضوع فرا قوه‌ای است، بنابراین قوه قضائیه برای پیشگیری از جرم باید ارتباط خود را با دستگاه‌های مرتبط با این موضوع، مستحکم و نقاط مشترک با آن‌ها را تقویت کند. پیشگیری از جرم، یک موضوع کاملاً علمی، نیز است و بر همین اساس باید برای شناسایی عوامل جرم و آسیب‌های ناشی از آن با صاحب‌نظران و کارشناسان این موضوع مشورت و همکاری شود. اینکه چگونه محقق خواهد شد «افزایش همکاری‌های سه قوه» خواهد بود.^{۱۰}

امروزه با توجه به وضعیت بد اقتصادی حاکم بر جامعه فساد مالی و اقتصادی بیشترین فراوانی را دارد. پیامدهای غیرقابل‌انکار فساد مالی همچون انحطاط ارزش‌های اخلاقی، کاهش اعتماد عمومی، سایش و فرسایش سرمایه اجتماعی، ایجاد بی‌انگیزگی و کاهش رقابت‌پذیری، کاهش اثربخشی فعالیت‌های حکومت در اداره مطلوب جامعه، ناکام ماندن تلاش‌ها در حوزه فقرزدایی، عدالت اجتماعی و توسعه اقتصادی و انسانی، ضرورت پرداختن به این مسئله را بیش‌ازپیش آشکار می‌سازد. (ترکی، ۱۴۰۰، ص ۵۰ به بعد) یکی از سازوکارها فرهنگی است فرهنگ‌سازی یکی از مهم‌ترین سازوکارهای پیش‌گیری جامعه مدار است که می‌توان به نقش قوه قضائیه در این خصوص اشاره کرد. (با اندکی دخل و تصرف؛ صبح دل؛ ۱۳۹۶؛ ص ۷۰)

در بحث تطبیقی با دقت در نظریات رهبر انقلاب می‌بینیم که رویکردهایی همچون اهتمام به تشکیل دادگاه‌های تخصصی، فراگیر کردن نهادهای داوری، کاهش فرایند دادرسی و دستیابی سریع و آسان مردم به حقوق خود، اهتمام در اصلاح امور زندان‌ها و زندانیان، نظارت بیشتر بر عملکرد قضات و در نهایت قوه قضائیه، دقت بیشتر در اعمال دقیق قوانین اسلامی و موضوعه با رعایت حقوق

^{۱۰} <https://ujsas.ac.ir/content/285/6>

عامه و شهروندی هم‌زمان هم می‌توانند به‌عنوان آسیب‌های قوه قضاییه قلمداد شود و هم به‌عنوان انتظارات ایشان در افق پیش روی این قوه مطرح باشد.

نتیجه‌گیری

بدون تردید رسیدن به الگوی توسعه در هر کشوری مرهون مبارزه با فساد در تمامی ابعاد آن و همچنین برنامه‌ریزی جهت تحقق رسیدن به اهداف ترسیم‌شده قانونی است. که در قالب اسناد بالادستی قابل بحث و بررسی است. مبارزه با فساد و آسیب‌های (درونی و بیرونی) می‌تواند جلوه بارز ویژه‌ای داشته باشد که دستگاه عدالت یک کشور که خودش مجری و نگهبان قانون است متولی اولیه مبارزه با این مفسده‌ها باشد. فلذا با نگاهی به اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ^{بانی قس حقوق اسلامی} می‌رسیم که در آن مقتن قوه قضاییه را پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی افراد در نهایت مسئول تحقق عدالت در جامعه دانسته است. این امر ما را به سمت این اصل سوق می‌دهد که دادگستری و قوه قضاییه در نوع خود محمل و ملجأ نهایی دادخواهی و تظلم‌خواهی در کشور است که وفق آموزه‌های دین مبین اسلام تکالیف بسیاری برای این امر خطیر در قرآن و سنت در نظر گرفته شده است. و یقیناً اگر جریان سالم اداری و قضایی در قوه قضاییه وفق قوانین موضوعه باشد می‌تواند مهم‌ترین امر و در عین حال سنگر خط مقدم مبارزه با انواع فسادها و جرائم در جامعه باشد. همان امر سلامت جامعه و ارتقای نظام سیاسی و حاکمیت کمک شایان توجهی خواهد نمود. همان‌طور که می‌دانیم هر گونه فساد در هر سطحی اگر با آن برخورد نشود باعث اخلال در سیستم خواهد شد و این امر بخصوص در نظام‌های مبتنی بر رویکردهای ایدئولوژیکی همانند جمهوری اسلامی ایران نسبت به سایر کشورها با در نظر گرفتن سیستم ایدئولوژیک محور هزینه‌ها بیشتری را به دنبال خواهد داشت. همین امر مسئولین قضایی را بر آن داشت به علت نوعی نارضایتی عمومی که در جامعه از عملکرد آن قوه کاملاً محسوس بود و مضافاً در اجرای مسیر طبیعی حرکت روبه‌جلو تمامی نهادها ضمن احصای این آسیب‌ها و ارائه برخی از راهکارها در دوره مدیریت قبلی ریاست قوه قضاییه؛ یعنی در سال ۱۳۹۸ بر آن شدند سند تحول قضایی را تصویب و ابلاغ کنند که اتفاقاً تا به امروز نیز چندین بار این سند مورد بازنگری قرار گرفته است اگر به ویرایش‌های مختلف سند نگاهی بیفکنیم می‌بینیم که برخی از آسیب‌ها که احتمال مفسده دارند، احصاء شده است.

اگر بخواهیم به رویکردهای آسیب‌زای قوه قضاییه اشاراتی داشته باشیم می‌توان به چند رویکرد اصلی ریشه‌ای به نظر نگارنده بازاندیشی در پاسخگو کردن بیشتر قضات در خصوص آراء صادره با حفظ استدلال قضایی می‌تواند به نزدیکی رویه و قانون در محاکم دادگستری کمک شایان توجهی نماید. یکی از انتقاداتی که همیشه از سوی اصحاب دعوا و وکلاء گزارش شده است غلبه رویه بر قانون موضوعه است که نوعاً هم مفسده‌انگیز است و باعث شده که برخوردهای سلیقه‌ای در مجموعه قوه قضاییه شاهد باشیم؛ یعنی به ادبیات دیگر هر چه رویه‌های قضایی قانونمندتر شوند و نقضی به‌عنوان آسیب تصمیمات فردی و گاها سلیقه‌ای کمتر شود می‌تواند برخی از آسیب‌ها و مفسده‌ها را کنترل نماید. یکی دیگر از آسیب‌هایی که به نظر نگارنده در حتی سند تحول نیز بدان

اشاره‌ای نشده است وجود سازوکاری بنام علم قاضی است که بی‌حدوحصر دست قضات را در ارائه هرگونه تفسیری از قانون و پرونده باز گذاشته است و همین امر نوعی آسیب است چرا که در برخی مواقع شاهد هستیم که قضات به اسم علم قاضی به ادله اثباتی توجه نمی‌کنند از آن عبور می‌نمایند و هرگونه حکمی را صادر می‌کنند و بر اساس تجربیات و کلایی که در تعاملات و گزارشات اعلام کرده‌اند که شخصاً شاهد آن بوده‌ایم بارها اعلام کرده‌اند به اسم علم قاضی گهگاه قضات آراء متناقض و درعین حال خلاف قانون صادر می‌کنند. همین امر شائبه برخی اعمال نفوذهای احتمالی در پرونده‌ها و تبانی با اصحاب دعوا را تقویت می‌کند. پس دو آسیب جدی تا اینجا که اشاره کردیم و حتی در قالب سند قضایی نیز به نظم احصاء نشده است عین دو مسئله می‌باشد. یکی دیگر از مسائلی که البته در قوه قضاییه شروع شده است عدم استفاده تمام و کمال و از ظرفیت‌های فضای مجازی است که می‌تواند نظارت را در این حوزه کامل‌تر و درعین حال قابل استنادتر کند که به‌عنوان مثال نصب دوربین در محاکم و ثبت و ضبط روز رسیدگی‌ها و مراجعات می‌تواند یکی از راهکارهای مؤثر در کشف برخی مفسده‌ها و همچنین نوعی پیشگیری در این امر محسوب شود.

برای تحقق آسیب‌شناسی و مضافاً ارائه رویکردهای علمی نیازمند زمینه‌های نظری هستیم بدین منظور می‌توان به نظریه سیستم‌ها رجوع نمود: نظریه سیستم‌ها مطالعه بین‌رشته‌ای سیستم‌ها است، یعنی گروه‌های منسجمی از اجزای مرتبط و وابسته به هم که می‌توانند طبیعی یا ساخته دست بشر باشند. هر سیستمی دارای مرزهای علی است، تحت تأثیر بافت خود قرار می‌گیرد، ساختار، عملکرد و نقش آن تعریف می‌شود و از طریق روابطش با سایر سیستم‌ها بیان می‌شود. یک سیستم "بیش از مجموع اجزای خود" با بیان هم‌افزایی یا رفتار اضطراری است. تغییر یک جزء از یک سیستم ممکن است بر سایر اجزا یا کل سیستم تأثیر بگذارد. ممکن است بتوان این تغییرات را در الگوهای رفتاری پیش‌بینی کرد. برای سیستم‌هایی که یاد می‌گیرند و سازگار می‌شوند، رشد و درجه انطباق بستگی به این دارد که سیستم چقدر با محیط خود و سایر زمینه‌های مؤثر بر سازمانش درگیر است. برخی از سیستم‌ها از سیستم‌های دیگر پشتیبانی می‌کنند و سیستم دیگر را برای جلوگیری از خرابی حفظ می‌کنند. اهداف تئوری سیستم‌ها مدل‌سازی دینامیک، محدودیت‌ها، شرایط و روابط یک سیستم است. (در این مطالعه از این نظریه بهره جسته‌ایم). وقتی این سیستم تعریف‌شده از نوعی فساد و آشوب درونی رنج ببرد در نتیجه کارایی لازم و حداکثری ندارد چرا که براساس این نظریه دوم یعنی آشوب: نظریه آشوب یک حوزه بین‌رشته‌ای از مطالعات علمی و شاخه‌ای از ریاضیات است که بر الگوهای اساسی و قوانین قطعی سیستم‌های دینامیکی متمرکز است که به شرایط اولیه بسیار حساس هستند و زمانی تصور می‌شد که حالت‌های کاملاً تصادفی از بی‌نظمی دارند. نتیجتاً مفسده‌های درون و برون سیستمی نوعی آشوب و فساد در نقض قانون را به همراه دارد. اینجاست که به مرحله فساد فراگیر سیستمی قدم می‌گذاریم که اغلب تضییع حقوق بشر و قانون در تمامی مراحل از نتایج بدیهی و اولیه آن است چرا که تحقیقات علمی ثابت کرده است: کشورهایی که به‌شدت فاسد شناخته می‌شوند، در عین حال آن‌هایی هستند که سابقه حقوق بشر ضعیفی دارند. بنابراین نهادهای بین‌المللی یک حلقه بازخورد منفی بین هر دو آسیب اجتماعی را در نظر گرفته‌اند.

آن‌ها از اینکه فساد بهره‌مندی از حقوق بشر را تضعیف می‌کند ابراز تأسف می‌کنند و هم‌زمان از حقوق بشر به‌عنوان چارچوبی هنجاری برای محکوم کردن و مبارزه با فساد استفاده می‌کنند. ازجمله دلایل فساد قضایی در نظام قضایی ایران است. استراتژی و تدابیر احتمالی برای کاهش فساد می‌تواند عبارت از افزایش استقلال قضایی، پاسخگویی قضایی و شفافیت آیین‌های دادرسی دادگاه، افزایش حقوق کارکنان، تصویب قوانین ضد فساد و اجرایی کردن آن، مباحث آزاد و فراگیر از فساد داخلی برای آموزش کارکنان و شفافیت کامل تا سطوح بالاتر دستگاه قضایی است. هیچ مجموعه جادویی از ساختارها و تجربه‌ها وجود ندارد که فساد در همه شرایط و موقعیت‌ها را ریشه‌کن کند. همانطور که از نتایج این پژوهش برمی‌آید، اصلاح چندجانبه و جامع قوه قضائیه با راهکارهای ارائه‌شده، گام مهمی در راستای ارتقای عدالت و جلوگیری از فساد است که نظام‌های حقوقی را تخریب و جهان را ویران می‌کند. توصیه‌هایی که در ادامه می‌آید بازتاب یافته‌های پژوهش و بهترین تجربه نظام‌های قضایی کشورهای مختلف در مقابله با فساد است، ازاین‌رو لازم است مقرراتی در خصوص جرم انگاری نفوذ و پیشنهادهای ناروا به قاضی از هر ناحیه‌ای و هر شخصی تصویب شود و قانون نظارت بر رفتار قضات در صورتی که استقلال قضایی توسط قاضی یا دیگری نادیده گرفته شود، اصلاح گردد. رویه‌های انضباطی دادگاه صلاحیت قضات در عزل قضات به‌صورت دقیق، شفاف و منصفانه در قانون نظارت بر رفتار قضات ترسیم شود، قوه قضائیه نظارت مؤثر بر تصویب بودجه قوه قضائیه داشته باشد، سیستم ارجاع دادخواست‌ها و شکواییه‌ها روشن و عینی و تحت اتوماسیون قرار گیرد. فرایند انتصاب قضات شفاف و عینی و بر مبنای شایستگی و از میان بهترین داوطلبان بر پایه صلاحیت علمی و اخلاقی صورت گیرد. نقل‌وانتقال قضات در قوانین برخلاف رضایت و به‌صرف تشخیص مصلحت ناقض استقلال قضایی است و باید اصلاح شود و قضات مستقل تحت حمایت قضایی قرار گیرند و معیارهای سخت‌گیرانه‌ای بر عزل قضات و نقل و انتقالات آن‌ها حاکم شود. حقوق فعلی قضات ناکافی است و باید درخور جایگاه، تجربه، عملکرد و پیشرفت حرفه‌ای در طول مدت انتصاب آن‌ها باشد و ضمانت اجرایی مؤثر جهت اجرای «قانون رسیدگی به دارایی مقامات، مسئولان کارگزاران جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۳۹۴ تعیین شود تا قضات مکلف باشند به‌طور دوره‌ای دارایی‌های خود را اظهار کنند.

به نظر نویسنده استقلال مالی قوه قضائیه از قوه مجریه و پرداخت حقوق و دستمزد قضات و کارکنان حتی ضابطان قضایی از آن محل می‌تواند بسیاری از مفسده‌های اقتصادی که در برخی از مصادیق به قوه قضائیه منتسب می‌کنند را تا حدود بسیار زیادی کاهش دهد که از طریق جذب نیروهای ماهر و متخصص جوان می‌تواند اطلاع دادرسی را که یکی از آسیب‌های همیشگی قوه قضائیه بوده را نیز تا حد بسیار زیادی کاهش دهد. متأسفانه شاه کلید این امر در وابستگی اقتصادی و مالی این قوه مستقل به قوه مجریه می‌باشد. کنترل بازرسی‌ها هوشمندانه از طریق الکترونیک تا رصد شخصی می‌تواند وضعیت سلامت کاری دارد در قوه قضائیه ارتقاء بخشد. تجدیدنظر در سیاست‌های جذب قضات و کارمندان که تاکنون جواب مناسبی از آن دریافت نکرده‌اند باید مورد

تجدیدنظر قرار گیرد. شفافیت در عملکرد دادگاه‌های ویژه در هر سطحی به‌عنوان یکی از ایرادات قوه قضاییه در وضع کنونی است که به‌عنوان یک آسیب جدی باید در دوره تحول مد نظر مدیران ارشد این قوه باشد حتماً در رویه‌های آن باید تجدیدنظر جدی صورت گیرد. تقویت روند پلیس علمی و قضایی می‌تواند ورود پرونده‌ها را به قوه قضاییه کاهش دهد ولی همچنان این معضل و لزوم تنفیذ اختیار به برخی از ضابطان می‌تواند معضل جدی قوه را تا حدودی پوشش دهد. یکی دیگر از آسیب‌ها ضعف در عملکرد دیگر نهادها شبه قضایی است که باعث می‌شود برخی از پرونده‌ها به سمت وسوی دستگاه قضایی کشیده شود تعبیه قاضی در این مراجع و با رعایت حقوق افراد و عدم مغایرت با شرع و قانون اساسی و دیگر قوانین موضوعه حاضر غیرقابل اعتراض کردن آراء صادره در برخی موارد به‌صورت احصاء شده می‌تواند از حجم ورودی پرونده به قوه قضاییه جلوگیری کند. با این مقدمات و پیش فرضات اگر بخواهیم در خصوص تاریخچه فساد در ایران گزارش مختصری ارائه کنیم باید گفت: در ایران، مبارزه با فساد در مقاطع مختلف زمانی و با اهداف گوناگون مطرح شده است. در دوره پهلوی اول، اقداماتی تحت عنوان مبارزه با فساد که هدف اصلی آن دست‌اندازی به ثروت بعضی از عمال حکومتی به نفع شاه و نزدیکان او بود صورت گرفت که عمدتاً جنبه اقتصادی و سیاسی برای شخص شاه و بعضی نزدیکان او داشته است. پس از جنگ جهانی دوم (۱۳۲۴) به بعد (حداقل در سه دوره مبارزه با فساد در دولت مطرح شد: دوره حکومت ساعد- رزم‌آرا (۱۳۲۸-۲۹)، دوره حکومت امینی (۱۳۳۹-۴۰)، در دوره‌های آخر حکومت هویدا (۱۳۵۲-۵۶) که در هر سه مورد، اقدامات بی‌نتیجه، سطحی و زودگذر بود و به‌زودی موضوع اولویت خود را از دست داد و ترجیحاً به فراموشی سپرده شد. بعد از پیروز انقلاب اسلامی نیز پس از یک وقفه کوتاه به دلیل اوضاع خاص اوایل انقلاب، دوباره فساد به اشکال مختلف نمایان شد. به‌نحوی که مجلس شورای اسلامی ناچار در سال ۱۳۷۱ قانون ممنوعیت اخذ هر نوع پورسانت و هدایا و ... را تصویب کرد. البته تا به امروز یعنی سال ۱۴۰۲ ادامه داشته است و هر روز نیز بر نرخ فساد (در تمامی ابعاد آن) افزوده می‌شود.

۱. اتکینسون. آر. اف (۱۳۶۹)، درآمدی به فلسفه اخلاق، ترجمه سهراب علوی نیا، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب.
۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۲۴ق)، کفایه الاصول، چاپخانه مهر، چاپ اول.
۳. آملی محمدتقی (۱۳۸۴)، حیات جاوید در علم اخلاق، نشر مرتضوی و ویراستار: اکبر صفدری قزوینی.
۴. انصاری، نجمه و عارفخانی، صفرعلی (۱۴۰۱)، بررسی تطبیقی رابطه فقه و اخلاق از منظر اسلام، هشتمین کنفرانس بین المللی پژوهشهای دینی، علوم اسلامی، فقه و حقوق در ایران و جهان اسلام، تهران.
۵. بهرامی، محسن و اح فرامرز قرا ملکی (۱۳۹۱)، «تحلیل مفهومی تعارضات اخلاقی»، اخلاق و تاریخ پزشکی، دوره پنجم، ش ۲.
۶. بوازار مارسل (۱۳۶۹) اسلام و جهان امروز، ترجمه مسعود محمدی، نشر دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. داوید رنه (۱۳۷۹) نظامهای بزرگ حقوقی معاصر، نشر مرکز نشر دانشگاهی ترجمه سیدعزت الله عراقی، محمد آشوری، سیدحسین صفایی.
۹. روحانی، سید محمد (۱۳۸۳)، تاریخ و مبانی اندیشه سیاسی در اسلام، بازتاب اندیشه شماره ۴۹
۱۰. شفیع سروسرستانی ابراهیم (۱۳۹۵)، فقه و قانون گذاری: آسیب شناسی قانون گذاری در نظام جمهوری اسلامی، نشر کتاب طه.
۱۱. صدر، سید محمد باقر (۱۳۵۹) همراه با تحول اجتهاد، مترجم آیت الله سید محمد باقر صدر، تهران: انتشارات روزبه.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۰). المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۳. طوسی، جعفر بن حسن (۱۳۶۵)، تهذیب الاحکام، تحقیق سیدحسن موسوی، چ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. عالم زاده نوری، محمد؛ هدایتی محمد (۱۳۸۷)، مقایسه تطبیقی فقه و اخلاق، پگاه حوزه شماره ۲۴۴
۱۵. غزالی، محمد (۱۳۹۳)، احیاء علوم الدین، ج ۲، تهران: انتشارات فردوس.
۱۶. فصلنامه فقه (۱۳۸۳)، دفتر تبلیغات اسلامی، برگرفته از مقاله «فقه و زندگی»، شماره ۳۹.
۱۷. فقه تئوری اداره جامعه (۱۳۷۰)، مجله حوزه، شماره ۴۵.
۱۸. فیض، علیرضا (۱۳۷۱)، مبادی فقه و اصول، تهران، دانشگاه تهران.
۱۹. کاتوزیان ناصر (۱۴۰۱)، فلسفه حقوق، جلد اول، نشر گنج دانش، چاپ سوم.
۲۰. مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۴). بحارالانوار، ترجمه موسوی همدانی، تهران.
۲۱. مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۴). بحارالانوار، ترجمه موسوی همدانی، تهران.
۲۲. مطهری مرتضی (۱۳۸۱)، ربا، بانک و بیمه، نشر موسسه انتشارات صدرا.

۲۳. مطهری مرتضی (۱۳۸۱)، کتاب اسلام و نیازهای زمان، نشر موسسه انتشارات صدرا.
۲۴. مطهری مرتضی (۱۳۸۲)، ده گفتار، نشر موسسه انتشارات صدرا.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۳، تهران: انتشارات صدرا.
۲۶. موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۹۳)، نقش اخلاق در فقه و حقوق، بی جا.